

اعتبارسنجی شرط عدالت در آمر به معروف و ناهی از منکر

دکتر عابدین مومنی

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران

حسین سلطانی فرد (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران

hsn.soltanifard@ut.ac.ir

چکیده

اشتراط عدالت در باب امر به معروف و نهی از منکر از مسائل مهم فقهی است که همواره محل تأمل فقیهان بوده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا عدالت، شرط لازم برای آمر و ناهی است یا خیر؟ در این زمینه، سه دیدگاه اساسی مطرح شده است: گروهی عدالت را شرط نمی‌دانند و این فریضه را وظیفه‌ای عام می‌شمارند، برخی عدالت را شرط وجوب برمی‌شمارند و تنها افراد عادل را مخاطب این حکم می‌دانند، و عده‌ای دیگر عدالت را نه شرط وجوب، بلکه شرط واجب دانسته و تحقق آن را در مقام امتثال ضروری می‌دانند. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، ادله هریک از این دیدگاه‌ها را بررسی کرده و نشان می‌دهد که اولاً عدالت، شرط اجرای امر به معروف و نهی از منکر است و ثانیاً این عدالت، ماهیتی نسبی دارد؛ بدین معنا که آمر باید به معروف مأمور به پایبند باشد و ناهی باید از منکر منهی علیه اجتناب کند. بنابراین، عدالت در این باب نه به معنای مطلق آن، بلکه در ارتباط مستقیم با موضوع امر و نهی لحاظ شده است. این تبیین، با سازگاری بیشتر نسبت به ادله نقلی و عقلی، تصویری دقیق‌تر از جایگاه عدالت در تکالیف مشروط به آن ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: عدالت، آمر، ناهی، امر به معروف، نهی از منکر.

۱. مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از وظایف بنیادین در فقه اسلامی، همواره در کانون توجه فقیهان و متفکران مسلمان قرار داشته است. این فریضه در متون روایی و فقهی - به ویژه در فقه شیعه - از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بوده^۱ و کوشش‌های فقهی پیرامون شرایط وجوب آن و احکام وابسته، همواره رو به پیشرفت و دگرگونی است.

اشترط یا عدم اشترط عدالت در امر به معروف و ناهی از منکر، از جمله مسائل چالش برانگیزی است که توسط شماری از فقیهان پیشینی و معاصر مطرح شده است. پذیرش اشترط عدالت بدین معناست که تنها افراد دارنده ویژگی عدالت - با چشم‌پوشی از معانی ناهمسانی که برای عدالت در نظر گرفته می‌شود و چگونگی شرطیت آن - می‌توانند به امثال این فریضه اهتمام ورزند؛ در نتیجه، اعتبار این شرط به شکل چشم‌گیری از دامنه افراد مکلف به این وظیفه می‌کاهد. از میان فقیهان معاصر، می‌توان به محقق خوانساری اشاره کرد که شرط عدالت در امر و ناهی را پذیرفته است.^۲ این نگاه، امر به معروف و نهی از منکر را به دیدگاه عالمانی که آن را تکلیفی برای خواص می‌دانند نزدیک می‌سازد و پشتوانه رویکرد تشکیلاتی بودن آن خواهد بود. در سوی دیگر، مشهور فقیهان امامیه بر این باورند که امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای همگانی است و تأمین قصد شارع در گرو تعامل فراگیر است.^۳ در اصل هشتم قانون اساسی ایران نیز رویکرد فقهی مشهور بازتاب یافته است.

این پژوهش به بررسی ادله اعتبار یا عدم اعتبار شرط عدالت در امر به معروف و ناهی از منکر می‌پردازد و با سنجش مبانی قرآنی، روایی، عقلی و عقلایی، دیدگاه‌های فقیهان در این زمینه را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. با این حال، جایگاه اثباتی و پیامدهای اجتماعی پذیرش این شرط، از گستره این تحقیق فراتر بوده و نیازمند پژوهشی مستقل در چهارچوب مطالعات حقوقی و اجتماعی است.

۲. پیشینه پژوهش

امعان نظر در پیشینه جستار حاضر نشان می‌دهد که هرچند تلاش‌های درخوری برای شاسایی و تبیین شرایط امر به معروف و نهی از منکر انجام شده، ولی بیشتر این پژوهش‌ها به بررسی شرایط پایه‌ای‌تر و شناخته‌شده‌تر همچون احتمال تأثیر و عدم ترتب مفسده بسنده کرده و به مسأله اشترط‌سنجی و جایگاه عدالت اخلاقی در این فریضه نپرداخته‌اند. براین اساس می‌توان ادعا کرد که تاکنون مطالعه‌ای مستقل و نظام‌مند پیرامون «اعتبارسنجی شرط عدالت در امر به معروف و ناهی از منکر» صورت نگرفته است. این در حالی است که پردازش این مسأله، افزون بر آنکه گامی اساسی در راستای روشن شدن مبانی

۱. نجفی، جواهرالکلام، ۲۷۳/۱۱.

۲. خوانساری، جامع المدارک، ۴۰۷/۵.

۳. موسوی خلخالی، الحاکمیه فی الاسلام، ۳۷۸.

این فریضه و چگونگی امتثال آن است، در عرصه اجرای اجتماعی نیز راهگشا خواهد بود. این جستار می‌کوشد با پر کردن این خلأ، نگاه جامع و چندبُعدی به موضوع ارائه دهد.

۳. مفهوم شناسی

۳.۱. عدالت

در علم لغت، واژه عدالت به معنای مساوات و برابری^۴ یا استقامت، یعنی راست و موزون بودن^۵ آمده است. ابن منظور گفته است: «عدل هر آن چیزی است که فطرت انسان حکم به استقامت و درستی آن نماید»^۶. لغت‌شناسان عدالت را در مقابل ظلم و جور قرار می‌دهند؛^۷ فیومی می‌گوید: «عدل، میانه‌روی در کارهاست و آن، خلاف جور است»^۸.

برخی از فقیهان امامیه بر این باورند که معنای عدالت در فقه، با معنای لغوی آن همپوشانی دارد.^۹ محقق خوئی بیان می‌دارد: «ظاهر آن است که عدالت حقیقت شرعیه ندارد تا از آن جستجو شود، بلکه شارع عدالت را با همان معنای عرفی و لغوی اش اعتبار کرده است»^{۱۰} اما برخی دیگر از دانشمندان، با گرایش به واگرایی معنایی و شکل‌گیری حقیقت شرعیه یا متشرعه، معنای جداگانه‌ای را برای عدالت در نظر گرفته‌اند.^{۱۱}

تحقیقات نشان می‌دهد که مفهوم «عدالت» در فقه، با معنای لغوی آن یکسان نیست و تمایزی اساسی دارد. در فقه، عدالت همان مفهومی را دارد که در علم اخلاق نیز به کار می‌رود و نقطه مقابل فسق قرار می‌گیرد.^{۱۲} اما در لغت، عدالت به معنای نفی ظلم و جور آمده است.^{۱۳} برای نمونه، حاکمی که در جایگاه حکمرانی بر مردم ستم نمی‌کند، اما در اعتقادات خود فاسق است، از دیدگاه لغوی «عادل» محسوب می‌شود، درحالی‌که از منظر فقهی و اخلاقی، فاقد عدالت خواهد بود.^{۱۴} همچنین، در علم کلام، عدالت نه تنها در برابر ظلم، بلکه در برابر افعال قبیح عقلی نیز تعریف می‌شود، به این معنا که افعال الهی منطبق بر عدل بوده و صدور ظلم از او محال است.^{۱۵} در این نوشتار، مقصود از عدالت، همان عدالت اخلاقی در مقابل فسق است.

۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۵۵۱؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲۴۶/۴؛ طریحی، مجمع البحرین، ۴۲۱/۵.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ۴۳۰/۱۱؛ شرتونی، اقرب الموارد، ۴۹۴/۳.

۶. ابن منظور، لسان العرب، ۴۳۰/۱۱.

۷. فراهیدی، العین، ۳۹/۲.

۸. فیومی، المصباح المنیر، ۳۹۶/۲.

۹. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۳۱۲/۱۲.

۱۰. خوئی، فقه الشیعه، ۱۶۶.

۱۱. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۲۵۸/۸؛ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ۲۱۷/۸.

۱۲. بحرانی، الدرر النجفیه، ۶۱/۴.

۱۳. فیومی، المصباح المنیر، ۳۹۶/۲.

۱۴. نجفی، «مفهوم شناسی واژه عدالت در فقه امامیه»، ۱۴۵.

۱۵. بنیاد پژوهش‌های اسلامی، شرح المصطلحات الکلامیه، ۲۱۰.

۳.۲. امر به معروف

در اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر، واژه «امر» به معنای طلب و درخواست به کار می‌رود^{۱۶} و در لغت، دارای معانی ناهمگونی است. آخوند خراسانی دست‌کم هفت کاربرد برای این واژه ذکر کرده است^{۱۷} و برخی آن را مشترک لفظی میان دو معنای «طلب» و «شیء» می‌دانند، به گونه‌ای که سایر معانی آن به مفهوم جامع «شیء» بازمی‌گردند.^{۱۸} واژه «معروف» نیز که از ماده «عرف» گرفته شده، به معنای «شناخته‌شده» است^{۱۹} و در اصطلاح، به هر عملی گفته می‌شود که نیکویی آن، همراه با وصفی فراتر از حسن ذاتی، نزد مکلف معلوم باشد یا دلیل معتبری بر آن اقامه شده باشد.^{۲۰}

۳.۳. نهی از منکر

اصطلاح «نهی» در لغت به معنای نقیض امر^{۲۱} و بازداشتن یا منع^{۲۲} آمده است. باوجود این، میان اصولیان درباره چستی موضوع له این واژه اختلاف نظرهایی وجود دارد.^{۲۳} «منکر» نیز اسم مفعول از ماده «نکر» به معنای «ناشناخته» است^{۲۴} و در اصطلاح، به هر رفتاری اطلاق می‌شود که زشتی آن، یا برای مکلف معلوم باشد، یا دلیل معتبری بر قبح آن اقامه شده باشد.^{۲۵}

۴. دیدگاه‌ها و ادله

در مسأله اشتراط عدالت، سه دیدگاه وجود دارد: گروهی آن را شرط نمی‌دانند، برخی با تکیه بر مبنای تقیید هیأت در احکام، آن را شرط وجوب برمی‌شمارند و عده‌ای دیگر شرط واجب تلقی می‌کنند. با این حال، مبنای شرط واجب و بازگشت شروط به ذات مأموریه، از اتقان عقلی و استحکام لفظی بیشتری برخوردار است.^{۲۶}

۴.۱. دیدگاه اول: عدم اشتراط عدالت

بیشتر فقیهان امامیه بر این باورند که وجود عدالت در آمر به معروف و ناهی از منکر شرط نیست. این فقیهان یا صراحتاً اشتراط عدالت را نفی کرده‌اند^{۲۷} یا بی‌آنکه به اشتراط یا عدم اشتراط عدالت تصریح کنند، شرایط این فریضه را منحصر به

۱۶. فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۴۰۴/۱.

۱۷. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۶۱.

۱۸. مظفر، اصول الفقه، ۱۰۶/۱.

۱۹. ابن منظور، لسان العرب، ۲۳۶/۹.

۲۰. محقق حلی، شرائع الاسلام، ۳۱۰/۱.

۲۱. ابن منظور، لسان العرب، ۳۴۳/۱۵؛ جوهری، الصحاح، ۲۵۱۷/۶؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۴۵۹/۴.

۲۲. قرشی، قاموس قرآن، ۱۱۶/۷.

۲۳. مظفر، اصول الفقه، ۱۵۰/۱.

۲۴. ابن منظور، لسان العرب، ۲۳۲/۵.

۲۵. محقق حلی، شرائع الاسلام، ۳۱۰/۱.

۲۶. شیخ انصاری، مطارج الانظار، ۴۹/۱.

۲۷. نجفی، جواهر الکلام، ۲۷۳/۱۱؛ محقق اردبیلی، زبدة البیان، ۱۲۸؛ منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ۲۵۷/۲؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه (الامر بالمعروف و النهی عن المنکر)، ۹۸.

موارد دیگری دانسته‌اند.^{۲۸} به اعتقاد این گروه از عالمان، عدالت یعنی پایبندی آمر به معروف و خودداری ناهی از منکر، در امثال فریضه امر به معروف و نهی از منکر کمترین اهمیتی ندارد؛ از این رو، در این تلقی، حتی اگر آمر و ناهی، خود به آنچه امر و نهی می‌کنند ملتزم نباشند، انجام این فریضه موجب امثال خواهد بود و تکلیف از عهده‌شان ساقط می‌گردد.^{۲۹}

امام خمینی می‌گوید: «عدالت یا عمل به مأموریه و ترک منهی‌عنه در آمر و ناهی شرط نیست، [پس] اگر واجبی را ترک می‌کند، -با وجود سایر شرایط- امر به آن، واجب است، همچنانکه عمل به آن توسط خود او نیز واجب است و اگر حرامی را انجام می‌دهد، نهی از انجام آن، واجب است، همچنانکه انجام آن توسط خود او نیز حرام است.»^{۳۰}

برای این دیدگاه به دلایلی استناد شده است:

۴. ۱. ۱. دلیل اول: آیات ۷۸ و ۷۹ سوره مائده

«لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^{۳۱}

ترجمه: کافران بنی اسرائیل به زبان داود و عیسی پسر مریم از آن رو لعنت شدند که نافرمانی نموده و سرکشی می‌کردند. آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که مرتکب می‌شدند باز نمی‌داشتند. هرآینه بد بود آنچه را انجام می‌دادند.

در این آیه شریفه، ماده «نهی» در باب «تفاعل» به کار رفته است که کاربرد اصلی آن، در شکل‌گیری فعل دوجانبه و متقابل است^{۳۲} و «لعن» نیز شدیدترین بیان از خشم الهی است.^{۳۳} در نتیجه، مضمون آیه نکوهش کافرانی است که با وجود ارتکاب گناهان، یکدیگر را از انجام آن نهی نمی‌کردند. اگر شرط اجرای این فریضه، عادل بودن آمر به معروف و ناهی از منکر بود، سرزنش گناهکاران به دلیل کوتاهی در نهی از منکر درست نبود، بلکه لازم بود تنها افراد عادل نکوهش شوند، همچنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «چرا خداپرستان و دانشمندان، آنان را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی‌کنند.»^{۳۴}

۴. ۱. ۲. نقد و بررسی

درباره واژه «تناهی» در آیه شریفه، دو برداشت اصلی وجود دارد: اول آنکه «تناهی» به معنای نهی دوسویه باشد که کاربرد پایه‌ای باب «تفاعل» است^{۳۵} و چنین احتمالی، کانون استدلال بر عدم اشتراط عدالت خواهد بود. دوم آنکه «تناهی» در

۲۸. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۳۹۸/۱؛ سبزواری، کفایه الفقه، ۴۰۴/۱.

۲۹. حب الله، فقه الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ۳۸۲.

۳۰. امام خمینی، تحریر الوسیله، ۵۰۴/۱.

۳۱. مائده: ۷۸ و ۷۹.

۳۲. زبیدی، تاج العروس، ۶۶۲/۱۷.

۳۳. روحانی، فقه الصادق، ۲۷۹/۱۹.

۳۴. مائده: ۶۳.

۳۵. جوهری، الصحاح، ۲۵۱۷/۶.

معنای باب «افتعال» به کار رفته باشد؛ چراکه به کارگیری واژگانی همچون «انتها» و «منتهی الیه» برای مفهوم «به پایان رساندن» در میان لغت‌شناسان متداول است و بر همین منوال، «تناهی عنه» به معنای «بازداشتن خود از انجام کاری» آمده است.^{۳۶} بر اساس احتمال دوم، باید آیه را اینگونه تفسیر کرد: «کافران از کارهای زشتی که مرتکب می‌شدند دست برنمی‌داشتند و کف نفس نمی‌کردند». برابری دو احتمال، منجر به نارسایی استدلال به آیه شریفه خواهد شد.

ابهام میان این دو برداشت، در کلمات مفسران نیز بازتاب یافته است.^{۳۷} طبرسی در شرح این آیه آورده است: «از نظر زبان‌شناسی، واژه «تناهی» در اینجا دو معنا دارد: نخست: این واژه، تفاعل از ریشه نهی است، یعنی برخی از آنان یکدیگر را از انجام کارهای ناپسند نهی نمی‌کردند. دوم: به معنای «پایان دادن» است، همانگونه که گفته می‌شود «انتهی عن الامر» و «تناهی عنه» که به معنای خودداری کردن از کاری است.»^{۳۸}

۴. ۱. ۳. دلیل دوم: روایت دیلمی

دیلمی در روایتی از امیرالمومنین (ع) نقل کرده است: «قَالُوا يَا وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ لَا نَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى نَعْمَلَ بِهِ كُلُّهُ وَلَا نَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى نَنْتَهِيَ عَنْهُ كُلُّهُ فَقَالَ لَا بَلْ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلُوا بِهِ كُلُّهُ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِنْ لَمْ تَنْتَهُوا عَنْهُ كُلُّهُ»^{۳۹}

ترجمه: عرض کردند: ای وصی پیغمبر خدا؛ آیا امر به معروف نکنیم مگر این که خود به همه آنها عمل کنیم؟ و نهی از منکر نکنیم مگر وقتی که همه منکرات را ترك کنیم؟ حضرت در جواب آنها فرمود: نه! بلکه امر به معروف بکنید، گرچه به همه کارهای خوب عمل نکرده باشید و نهی از منکر بکنید، گرچه همه منکرات را ترك نکرده باشید.

بر اساس این روایت، پابندی امر و ناهی به بایسته‌های دینی، شرط به کار بستن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی نیست.^{۴۰} ناگفته پیداست که پرهیزگاری امر و ناهی، بر احتمال اثربخشی امر و نهی می‌افزاید، ولی از انبوهه نصوص معتبر - به ویژه روایت یادشده - برداشت می‌شود که غرض شارع از وجوب کفایی امر به معروف و نهی از منکر، ایجاد بازدارندگی در برخورد مسلمانان با منکرات فردی و اجتماعی است، بی‌آنکه عدالت یا فسق امر و ناهی در این تکلیف نقشی داشته باشد.

۴. ۱. ۴. نقد و بررسی

۳۶. شرتونی، اقرب الموارد، ۵/۵۰۶.

۳۷. بیضاوی، انوارالتزیل، ۲/۱۳۹؛ زمخشری، الکشاف، ۱/۶۶۷؛ ابوحیان، البحرالمحیط، ۴/۳۳۸.

۳۸. طبرسی، مجمع البیان، ۳/۳۵۶.

۳۹. دیلمی، ارشاد القلوب، ۱۴/۱.

۴۰. سیفی، دلیل تحریر الوسيله (الامر بالمعروف و النهی عن المنکر)، ۱۷۹.

روایتی که دیلمی در ارشاد نقل کرده، به دلیل حذف اسناد با مشکل ارسال روبروست، ولی دو تقریر در تصحیح اعتبار آن قابل طرح است: از یک سو، دیلمی از عالمان نزدیک به عصر ائمه (ع) و پیش از شیخ مفید بوده^{۴۱} و در روزگار رواج قرائت و سماع می زیسته است؛ از این رو، نسبت جزمی او به امام (ع)، در دایره اخبار محتمل الحس قرار می گیرد که به حکم سیره عقلاء معتبر شمرده می شوند.^{۴۲} از سوی دیگر، وی در مقدمه کتاب، حذف اسناد را به دلیل شهرت این روایات در منابع اسنادی دانسته^{۴۳} و همین تصریح، زمینه تمسک به شهرت روایی^{۴۴} و روایات وابسته به آن^{۴۵} را فراهم می آورد.

بر فرض پذیرش دو توجیه یادشده، مکث و درنگ در روایت نشان می دهد که مضمون آن شامل تر از مدعای دیدگاه اول است؛ بدین معنی که قید «کُلّه» در دو گزاره «مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ إِن لَّمْ تَعْمَلُوا بِهِ كُلّه» و «انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِن لَّمْ تَنْتَهُوا عَنْهُ كُلّه»، اشتراط عدالت را به طور کلی نفی نمی سازد، بلکه تنها بایستگی عدالت مطلق در امثال امر به معروف و نهی از منکر را از میان برمی دارد و با اشتراط عدالت اضافی - که دیدگاه برگزیده است - نیز سازگاری دارد.

۴. ۱. ۵. دلیل سوم: اطلاق ادله

ادله^{۴۶} وجوب امر به معروف و نهی از منکر، نسبت به عدالت یا فسق آمر و ناهی از اطلاق برخوردار است^{۴۷} و هیچ دلیلی که بتواند مقید این اطلاقات باشد، وجود ندارد. براین اساس، موضوع حکم فراگیر خواهد بود. به دیگر بیان، ظاهر ادله شرعی، فریضه امر به معروف و نهی از منکر را بر دوش تمامی امت اسلامی قرار می دهد و افراد عادل و فاسق در اجرای آن برابرند. صاحب جواهر پس از نقد دلایل اشتراط عدالت، می گوید: «...تمام این ها به دلیل اطلاق ادله کتاب، سنت و اجماع است که به امر معروف و نهی از دستور می دهد، بدون اینکه عدالت شرط شده باشد.»^{۴۸}

۴. ۱. ۶. نقد و بررسی

افزون بر دلیل عقلی موجود در مسأله مبنی بر اشتراط عدالت - که در ادامه بیان خواهد شد -، فحص در آثار روایی نشان می دهد که برخی از روایات آشکارا همگانی بودن امر به معروف و نهی از منکر را رد کرده اند^{۴۹} و عادل بودن آمر و ناهی را

۴۱. افندی، ریاض العلماء، ۳۳۸/۱.

۴۲. روضاتی، اجماعات فقهاء الامامیه، ۳۶۱/۷.

۴۳. دیلمی، ارشاد القلوب، ۱۲/۱.

۴۴. خوئی، أجود التقريرات، ۱۵۹/۲.

۴۵. کلینی، الکافی، ۶۸/۱؛ ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ۱۳۳/۴.

۴۶. برای نمونه نک: آل عمران: ۱۰۴؛ شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۲۵/۱۶؛ همان، ۱۲۰/۱۶؛ کلینی، الکافی، ۵۶/۵.

۴۷. روحانی، فقه الصادق، ۳۵۱/۱۹.

۴۸. نجفی، جواهر الکلام، ۲۷۳/۱۱.

۴۹. کلینی، الکافی، ۵۹/۵.

شرط می‌دانند.^{۵۰} مدلول این روایات به عنوان مقیدکننده اطلاقات عمل کرده و این وظیفه را محدود به افراد عادل می‌سازد. اعراض مشهور از پذیرش این ویژه‌سازی نیز خدشه‌ای به اعتبار روایات یادشده وارد نمی‌کند.^{۵۱}

با وجود این، در تحلیل دیگری می‌توان چنین گفت که اطلاقات ادله‌ای که بر شمولیت امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند، صرفاً ناظر به مقام تشریع و ثبوت حکم‌اند، نه مقام امثال و اجرای آن. بر این مبنا، این اطلاقات نهایتاً بر شمول حکم نسبت به عموم مکلفان دلالت دارند، اما نمی‌توان از آن‌ها نفی قیود اجرایی چون عدالت را استنباط کرد. از این رو، استناد به این اطلاقات برای انکار اشتراط عدالت، قابل اعتماد نخواهد بود.

۲.۴. دیدگاه دوم: اشتراط عدالت به نحو شرط وجوب

شماری از فقیهان پیشینی برخلاف دیدگاه اول، اشتراط عدالت را آن‌هم به نحو شرط وجوب در امر به معروف و نهی از منکر پذیرفته‌اند.^{۵۲} پذیرش این رویکرد، دو نتیجه و پیامد را به دنبال دارد: نخست آنکه بدون بهره‌مندی از شرط عدالت، از بیخ‌وبین وجوبی پدیدار نمی‌گردد^{۵۳} و درحقیقت، در وعاء قانونگذاری، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر تنها به افراد عادل تعلق یافته است. دوم آنکه به‌دست آوردن ویژگی عدالت -از آن جهت که زمینه‌ساز توجه حکم یادشده است- برای مکلفان لازم نیست^{۵۴} و فاسق بابت واگذاشتن به‌عمد آن کیفر جداگانه ندارد.^{۵۵} برخی از ادله این دیدگاه عبارت است از:

۲.۴.۱. دلیل اول: روایت خصال

امام صادق (ع) فرمودند: «إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خَصَالٍ عَامِلٍ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَتَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى رَفِيقٌ فِيمَا يَأْمُرُ وَرَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى»^{۵۶}

ترجمه: فقط کسی امر به معروف و نهی از منکر کند که سه ویژگی در او باشد: به آنچه امر می‌کند، عامل باشد و آنچه را که نهی می‌کند، ترک کرده باشد؛ در آنچه بدان امر و نهی می‌کند عادل باشد؛ و در آنچه بدان امر و نهی می‌کند، با مدارا رفتار نماید.

دو فراز در این روایت می‌تواند مرکز استدلال برای اثبات دیدگاه دوم باشد: «عَامِلٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَ تَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ» که پابندی عملی به معروف و منکر را شرط می‌داند و «عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى» که بر ضرورت عدالت در مورد امر و نهی تأکید دارد. همچنین قرار گرفتن کلمه «إِنَّمَا» در ابتدای روایت، تأکید و انحصار آن را فزونی می‌بخشد.^{۵۷} کارکرد معنایی

۵۰. شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۰/۱۶.

۵۱. خوئی، موسوعة الامام الخوئی، ۴۸/۴۹.

۵۲. نک: شیخ بهایی، الاربعون حدیثاً، ۲۱۷/۱.

۵۳. خوئی، الهدایة فی الاصول، ۴۵/۲.

۵۴. عراقی، منهاج الاصول، ۲۵/۲.

۵۵. اجتهادی، نه‌ایة المأمول، ۴۳۹/۲.

۵۶. ابن بابویه، الخصال، ۱۰۹/۱.

۵۷. شمنی، المنصف من الکلام، ۴۰/۲.

این دو فراز و تأکید «إِنَّمَا»، اختصاص تکلیف امر به معروف و نهی از منکر به افراد عادل و عمل‌کنندگان به معروف و منکر است.

۴. ۲. ۲. نقد و بررسی

دو گزاره ذکرشده، تنها بیانگر اشتراط عدالت در این فریضه هستند و نمی‌توانند اشتراط آن را به نحو شرط وجوب ثابت سازند. به بیان دیگر، این روایت دو احتمال را به ذهن متبادر می‌کند: نخست آنکه عدالت، شرط برای وجوب این تکلیف باشد و دوم آنکه وجوب مطلق بوده و تحصیل عدالت صرفاً شرط امتثال آن به شمار آید. مفاد این روایت تاب هر دو احتمال را دارد، اما با توجه به اینکه مضمون آن وابسته به مقام اجراست، ظهور آن در احتمال دوم، یعنی شرط امتثال، قوی‌تر است.

۴. ۲. ۳. دلیل دوم: روایت کافی

امام صادق (ع) در بخشی از یک حدیث پرمایه و مفصل می‌فرماید: «لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ مَنْ قَدْ أَمَرَ أَنْ يُؤْمَرَ بِهِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ قَدْ أَمَرَ أَنْ يُنْهَى عَنْهُ»^{۵۸}

ترجمه: کسی که دستور داده شده است امر به معروف شود، نباید امر به معروف کند و کسی که دستور داده شده است نهی از منکر شود، نباید نهی از منکر کند.

از این روایت و پاره‌ای روایات دیگر^{۵۹} نمایان می‌گردد که امر به معروف و نهی از منکر توسط فاسق، اساساً مبغوض شارع است و این تکلیف به افراد عادل تعلق دارد.

۴. ۲. ۴. نقد و بررسی

به‌کارگیری ادات نهی در متن روایت، به‌روشنی امر به معروف و نهی از منکر توسط فرد فاسق را قدغن اعلام می‌کند، ولی این دلیل نیز بسان دلیل نخست، از استوارسازی مدعای دیدگاه دوم ناتوان است و با اشتراط عدالت به نحو شرط واجب هم سازگار است.

از سوی دیگر، وجود بکر بن صالح در زنجیره راویان این حدیث، پذیرش آن را با چالش روبرو می‌کند؛ درحقیقت، وی همان بکر بن صالح الرازی است که در فهرست رجال کتاب «تفسیر» علی بن ابراهیم^{۶۰} و کتاب «کامل الزیارات»^{۶۱} ذکر شده است. این انتساب، به‌تنهایی نوعی توثیق عام قلمداد می‌شود.^{۶۲} بااین حال، دانشمندان سرشناس علم رجال همچون

۵۸. کلینی، الکافی، ۱۸/۵.

۵۹. دیلمی، ارشاد القلوب، ۱۶/۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ۲۲۴/۶۹؛ سیدمرتضی، آمالی المرتضی، ۶/۱.

۶۰. قمی، تفسیر القمی، ۱۶۱/۲.

۶۱. ابن‌قولویه، کامل الزیارات، ۳۰۸.

۶۲. خونی، موسوعة الامام الخونی، ۱۵/۱۳؛ فاضل‌لنکرانی، تفصیل الشریعه (کتاب الحج)، ۳۵۲/۲.

نجاشی^{۶۳} و ابن غضائری^{۶۴} او را تضعیف کرده‌اند و بر مبنای برگزیده، تضعیف خاص بر توثیق عام اولویت دارد. با وجود این، شهادت کلینی بر صحت روایات کتاب خود^{۶۵} - مگر مواردی که با شواهد متقن نقض شده باشد - می‌تواند از پایه‌های حجیت روایت تلقی گردد، نه معیاری برای سنجش وثاقت راویان.

۴.۲.۵. دلیل سوم: قبح عقلی امر و نهی بدون التزام عملی

از منظر عقل، کسی که خود عمل ناپسندی را انجام می‌دهد، نمی‌تواند دیگری را از انجام همان عمل نهی کند و چنین کاری دارای قبح عقلی است. صدرالمتألهین این ادراک عقلی را شرح کرده و می‌گوید: «اگر چنین چیزی جایز باشد، آنگاه کسی که با زنی زنا می‌کند، می‌تواند او را به دلیل نمایان کردن صورتش در حین زنا مورد انکار [و نهی] قرار دهد، بدیهی است که چنین چیزی از نظر عقل ناپسند است.»^{۶۶}

به دیگر بیان، پس از تبیین عقلی قبح امر به معروف و نهی از منکر توسط کسی که خود به معروف پایبند نیست و از منکر اجتناب نمی‌کند و همچنین اثبات عدم ارتباط حکم شرعی با امور قبیح،^{۶۷} روشن می‌شود که اشتراط عدالت در آمر و ناهی امری انکارناپذیر است. در ادامه، برای اثبات اینکه عدالت شرط وجوب این فریضه است، لازم است مقدمه‌ای دیگر به این استدلال افزوده شود؛ در انتخاب میان دو حالت پیوند این قید با اصل وجوب یا خود واجب، قید به اصل وجوب اختصاص یافته^{۶۸} و عدالت به عنوان شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر تلقی می‌شود.

۴.۲.۶. نقد و بررسی

قبح امر به معروف و نهی از منکر توسط فردی که بدان عمل نمی‌کند، بر اساس تبیین صدرالمتألهین، قابل اثبات نیست. عقل در درک یقینی احکام عملی، دایره محدودی دارد^{۶۹} و اثبات چنین حکمی نیازمند دلیل معتبر است. با این حال، از نگاه عرف و عقلا، این رفتار نکوهیده تلقی می‌گردد و واعظ غیرمتعظ را مورد سرزنش قرار می‌دهند.^{۷۰} اگر ثابت شود که قبح عقلایی مستلزم اشتراط عدالت است، این شرط نمی‌تواند به عنوان قید وجوب پذیرفته شود؛ زیرا در فرض تردید درباره بازگشت این قید به وجوب یا واجب، معیار روشنی برای ترجیح تقیید وجوب وجود ندارد.^{۷۱}

۶۳. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۰۹.

۶۴. ابن غضائری، الرجال لابن الغضائری، ۴۴.

۶۵. کلینی، الکافی، ۸/۱.

۶۶. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۲۶۱/۳. لازم به ذکر است که ملاصدرا پس از تبیین این نظریه، خود به بررسی و نقد آن می‌پردازد (همان).

۶۷. استرآبادی، الفوائد المدنیه، ۳۲۹.

۶۸. فاضل لنکرانی، دراسات فی الاصول، ۸۲/۲.

۶۹. صدر، دروس فی علم الاصول، ۲۸۹/۲.

۷۰. روحانی، فقه الصادق، ۳۴۹/۱۹.

۷۱. سبحانی، ارشاد العقول، ۴۹۸/۱؛ تبریزی، دروس فی مسائل علم الاصول، ۶۲/۲.

در حقیقت، دیدگاه دوم با آنکه از انسجام منطقی و پشتوانه استدلالی نیرومندی برخوردار است، اما در تفکیک مفهومی دقیق میان شرط وجوب و شرط واجب دچار تداخل شده و از ارائه تبیینی روشن از جایگاه عدالت در ساختار این فریضه ناتوان است.

۳.۴. دیدگاه سوم: اشتراط عدالت به نحو شرط واجب

دسته دیگری از فقیهان، با نفی دو دیدگاه پیشین، عدالت را به عنوان شرط واجب در امر به معروف و نهی از منکر پذیرفته‌اند.^{۷۲} بر اساس این رویکرد، وجوب این فریضه بر عهده همگان قرار گرفته است، ولی امثال آن تنها توسط افراد عادل انجام‌شدنی است، بدین معنی که پس از اثبات وجوب، همه مسلمانان موظف‌اند -همچون نیازمندی امثال نماز به انجام وضو- ابتدا عدالت را تحصیل کنند و سپس به انجام امر به معروف و نهی از منکر اهتمام ورزند؛ تا آنجا که حتی برخی از قائلان دیدگاه نخست نیز یادآور شده‌اند که چنانچه از ادله این باب، دلالت بر اشتراط عدالت به دست می‌آید، تلقی آن به عنوان شرط واجب، تقریری قابل دفاع و متین به شمار می‌آید.^{۷۳}

یکی از معاصران پس از بررسی ادله اشتراط عدالت می‌گوید: «ظاهر آن است که عمل به آنچه شخص به آن امر می‌کند، قید وجوب نیست، بلکه قید واجب است. بنابراین تحصیل این قید لازم است.»^{۷۴}

برخی از دلایل این دیدگاه عبارت‌اند از:

۳.۴.۱. دلیل اول: آیات ۲ و ۳ سوره صف

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^{۷۵}

ترجمه: ای مؤمنان! چرا چیزی را می‌گویید که خود عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا به شدت موجب خشم است که چیزی را بگویید که خود عمل نمی‌کنید.

واژه «مقت» در زبان عربی به معنای بغض یا نفرت شدید به کار می‌رود^{۷۶} و دلالت آن بر حرمت آشکار به نظر می‌رسد.^{۷۷} براین اساس، آیه شریفه بر حرمت گفتار بدون عمل تصریح دارد و یکی از روشن‌ترین مصادیق آن، اجرای امر به معروف و

۷۲. خوانساری، جامع المدارک، ۴۰۷/۵؛ سبحانی، الايضاحات السنیه للقواعد الفقهیه، ۴۴۷/۳.

۷۳. حب الله، فقه الامر بالمعروف والنهي عن المنکر، ۳۸۲.

۷۴. سبحانی، الايضاحات السنیه للقواعد الفقهیه، ۴۴۷/۳.

۷۵. صف: ۳ و ۲.

۷۶. زبیدی، تاج العروس، ۱۳۴/۳؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۷۷۲.

۷۷. آل کاشف الغطاء، سوال و جواب، ۱۳۹.

نهی از منکر توسط فرد غیرعامل است. لازم به ذکر است که تطبیق این آیه بر خلف وعده و پیمان شکنی در پاره‌ای از روایات معتبر^{۷۸} موجب محدود شدن مضمون آن به مصادیق یادشده نمی‌گردد؛ زیرا مورد نمی‌تواند وارد را تخصیص بزند.^{۷۹}

با وجود این، شماری از فقیهان و پژوهشگران، حرمت آیه را ناظر به ترک عمل و تأکید بر اهمیت آن دانسته‌اند، یعنی فرد به دلیل عمل نکردن به معروف یا پرهیز نکردن از منکر مستحق عقاب است، نه آنکه امر و نهی او ممنوع باشد،^{۸۰} ولی این برداشت، با ظاهر آیه شریفه همخوانی ندارد؛ چراکه اگر آیه درصدد بیان این معنا بود، باید توبیخ را بر ترک عمل مترتب می‌کرد و می‌فرمود: «چرا به آنچه می‌گویید عمل نمی‌کنید»، در صورتی که چنین نیست. با این حال، دقت این فقها در حمل آیه بر ترک عمل، وجهی قابل تأمل دارد؛ گرچه با ملاحظه سیاق و ساختار زبانی آیه، به نظر می‌رسد نهی قرآنی ناظر به گفتار بی‌پشتوانه عملی است، نه صرف ترک التزام.

با این تبیین معلوم می‌گردد که پیام آیه، حرمت گفتار بدون عمل است،^{۸۱} همچنانکه علامه طباطبایی ذیل این آیه بیان می‌دارد: «خداوند متعال از این که انسان چیزی بگوید که خود به آن عمل نمی‌کند، بیزار است؛ زیرا این رفتار از نشانه‌های نفاق است».^{۸۲} براین پایه، مکلف پیش از اقدام به اجرای این فریضه، می‌بایست عدالت شرعی را در خویش محقق سازد تا از منظر فقهی، صلاحیت و اهلیت لازم برای امتثال آن را احراز کرده باشد.

۴.۳.۲. دلیل دوم: آیه ۴۴ بقره

«اتَمُرُّونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ...»^{۸۳}

ترجمه: آیا مردم را به نیکوکاری امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید؟

این آیه شریفه اجرای امر به معروف توسط شخص غیرعامل را نکوهش می‌کند و مسلمانان را به این نکته مهم توجه می‌دهد که پیش از امر دیگران به نیکی، باید خود در عمل پایبند به آن باشند و از منکرات دوری جویند. از آنجایی که این آیه -بسان دلیل نخست- تکیه‌گاه مذمت را امر بدون عمل می‌داند -و نه ترک عمل-^{۸۴}، عدالت را به عنوان شرط واجب و لازم در امر و ناهی معتبر دانسته و می‌تواند یکی از دلایل یا دست‌کم یکی از مویدهای دیدگاه سوم باشد.^{۸۵}

۷۸. کلینی، الکافی، ۳/۲۶۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ۹۶/۷۲.

۷۹. حسینی حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، ۵۰۹.

۸۰. نجفی، جواهرالکلام، ۲۷۳/۱۱؛ حب الله، فقه الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ۳۸۰؛ محقق اردبیلی، زبدة البیان، ۱۲۸.

۸۱. تبریزی، ارشاد الطالب، ۱۳/۲؛ روحانی، فقه الصادق، ۳۴۹/۱۹.

۸۲. طباطبایی، المیزان، ۲۴۹/۱۹.

۸۳. بقره: ۴۴.

۸۴. روحانی، فقه الصادق، ۳۴۹/۱۹.

۸۵. شاهرودی، موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، ۳۹۹/۳.

در پیوند با این آیه شریفه، روایاتی از پیامبر اکرم (ص) با نقل‌های گوناگون وارد شده است که بر عقوبت شدید کسانی دلالت دارد که خود عامل به معروف نیستند، اما دیگران را به آن امر می‌کنند. در این روایات، پیامبر اکرم (ص) در شب معراج، گروهی از خطیبان امت را مشاهده کردند که به واسطه این رفتار، دچار عذاب شدید و ویژه‌ای شده بودند.^{۸۶}

۴.۳.۳. دلیل سوم: روایت نهج البلاغه

حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَأَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَنَاهَوْا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي»^{۸۷}

ترجمه: دیگران را نهی از منکر کنید و خود نیز از ارتکاب به آن پرهیزید؛ زیرا به شما امر شده است که نخست خود از منکر پرهیزید و سپس، دیگران را از ارتکاب آن نهی کنید.

این روایت که با اندکی ناهمسانی در بیان، در آثار روایی دیگر نیز نقل شده،^{۸۸} درباره نهی از منکر صادر شده، ولی درونمایه آن، چه به جهت عدم قول به فصل و چه از آن جهت که ترک واجب هم نوعی منکر است،^{۸۹} به امر به معروف نیز سرایت می‌کند؛ پشتوانه این فراگیری، نقل‌های متفاوت این روایت است که دستور هم‌راستا را به شکل جداگانه در ارتباط با امر به معروف بیان کرده‌اند.^{۹۰}

حضرت امیر (ع) در این نقل، اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر را وابسته به پیدایش عدالت نمی‌داند، بلکه چنانکه از آن فهمیده می‌شود، جایگاه امثال امر به معروف و نهی از منکر را پس از پابندی عملی خود آمر و ناهی نشان می‌دهد، بنابراین عدالت به نحو شرط واجب مأخوذ است و در این صورت، لازم است که مکلف برای انجام تکلیف ثبوت‌یافته، عدالت را به دست آورد.^{۹۱} این روایت، پیوستگی عدالت با اجرای امر به معروف و نهی از منکر را برجسته می‌سازد و این نگرش با برداشت شماری از شارحان نهج البلاغه همخوانی دارد،^{۹۲} هرچند برخی دیگر، با استفاده از معانی کمترمتفاهم، تلاش نموده‌اند تا نهی بدون ترک ناهی را پذیرفتنی جلوه دهند و صرفاً به دلیل افزایش تأثیرگذاری، نهی همراه با تناهی را برتر بدانند.^{۹۳}

۴.۳.۴. دلیل چهارم: وابستگی هدایت‌گری به هدایت‌یافتگی

۸۶. طبرسی، مجمع البیان، ۲/۲۱۵؛ ورام، مجموعه ورام، ۲/۲۱۵؛ شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۱۵۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ۶۹/۲۲۴.

۸۷. الشریف الرضی، نهج البلاغه، ۱۵۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ۳۴/۲۳۷.

۸۸. شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۱۵۱؛ همو، هدایة الامه، ۵/۵۷۶.

۸۹. نجفی، جواهر الکلام، ۱۱/۲۶۸.

۹۰. شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۱۵۱.

۹۱. صدر، مباحث الاصول، ۱/۵۷؛ حکیم، الکافی فی اصول الفقه، ۱/۱۷۷.

۹۲. شبر، نخبة الشرحین، ۱/۴۰۵.

۹۳. هاشمی خونی، منهاج البراعه، ۷/۲۵۱.

هدف شارع از وجوب برای امر به معروف و نهی از منکر، هدایت و اصلاح جامعه است^{۹۴} و این هدف، جزئی از غایت نهایی نظام تشریع به شمار می‌رود. از آنجا که جعل احکام بر اساس مصلحت واقعی صورت می‌گیرد،^{۹۵} مصلحت این حکم نیز در نهایت به همان هدایت و اصلاح بازمی‌گردد. از سوی دیگر، هدایت‌گری پس از هدایت شدن معنا دارد؛ تازمانی که فرد خود از هدایت بهره‌مند نباشد، نمی‌تواند مسئول هدایت دیگران شود و مصلحت این حکم را تأمین کند. ازاین‌رو، اشتراط عدالت در امثال امر به معروف و نهی از منکر، شرطی ضروری و انکارناپذیر است.

محقق خوانساری در تقریب این دلیل عقلی می‌نویسد: «هدایت دیگران وابسته به هدایت‌یافتگی فرد است و برپاداشتن راه راست، وابسته به استقامت فرد در آن مسیر است»^{۹۶} و برخی دیگر نیز اضافه کرده‌اند: «اصلاح‌گری زکات نصاب صلاح و شایستگی است.»^{۹۷}

۴.۳.۵. نقد و بررسی دیدگاه سوم

شرط دانستن عدالت در امر به معروف و ناهی از منکر، آن هم به عنوان شرط واجب، دیدگاهی قابل پذیرش است که شواهد فراوانی بر آن دلالت دارد. اما دیدگاه سوم در این مسأله، دچار برخی کاستی‌های شناختی است. این دیدگاه، به بررسی دقیق معنا و مفهوم عدالت در ادله امر به معروف و نهی از منکر نپرداخته و آن را با عدالت در سایر مباحث فقهی یکسان انگاشته است. بااین‌حال، همانطور که در دیدگاه برگزیده روشن خواهد شد، لازم است عدالت در این تکلیف با رویکردی مستقل بررسی شود تا ماهیت و الزامات آن به درستی تبیین گردد.

علاوه بر این، دلیل عقلی بیان‌شده در این دیدگاه، با اشکالاتی مواجه است:

اولاً: ادعای توقف انواع هدایت‌گری بر هدایت‌یافتگی، پشتوانه عقلی موجهی ندارد و بیشتر به یک برداشت ذوقی شباهت دارد.^{۹۸} هدایت، مفهوم فراگیری است که شامل دعوت به خیر، نصیحت و ارشاد نیز می‌گردد. بنابراین اختصاص امر به معروف و نهی از منکر - که تنها یکی از مصادیق هدایت است - به افراد عادل، لزوماً این حکم را به دیگر اشکال هدایت تعمیم نمی‌دهد.

ثانیاً: روشن نیست که ملاک وجوب امر به معروف، هدایت‌گری است یا آنکه عوامل دیگری همچون اقامه حجت نیز در آن موثرند؛^{۹۹} و انگهی اگر هدایت‌گری به عنوان ملاک پذیرفته شود، لزومی ندارد که گستره حکم دقیقاً منطبق با آن باشد؛ همچنان که در مواردی مانند وجوب مقدمه علمیه در وضو نیز دیده می‌شود.^{۱۰۰} براین اساس، حتی با فرض توقف هدایت‌گری

۹۴. صدر، ماوراء الفقه، ۲/۲۴۷.

۹۵. مروجی، تمهید الوسائل، ۷/۱۸۳.

۹۶. خوانساری، جامع المدارک، ۵/۴۰۶.

۹۷. شهیدی تبریزی، هدایة الطالب، ۱/۱۰۱.

۹۸. طباطبایی قمی، مبانی منهاج الصالحین، ۷/۱۵۳.

۹۹. صدر، ماوراء الفقه، ۲/۲۶۰.

۱۰۰. خوئی، موسوعة الامام الخوئی، ۵/۶۹.

بر هدایت‌یافتگی آمر و ناهی، این مسأله به تنهایی موجب محدود شدن حکم امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شود و چه بسا افراد فاسق نیز مکلف به اجرای آن باشند.

۴.۴. دیدگاه برگزیده

بررسی تفصیلی ادله امر به معروف و نهی از منکر از این نکته پرده برمی‌دارد که عدالت به معنای مطلق، یعنی التزام کامل به تمام واجبات و پرهیز از تمام گناهان کبیره^{۱۰۱} -آنگونه که در برخی موضوعات فقهی مانند شرط عدالت در امام جماعت معتبر تلقی شده^{۱۰۲}- در این فریضه شرطیت ندارد، بلکه عدالت اضافی و نسبی -یعنی عامل بودن آمر به همان معروف مورد امر و اجتناب ناهی از همان منکر مورد نهی- به عنوان شرط واجب در اجرای این تکلیف معتبر است. به بیان دیگر، اگرچه وجوب این فریضه همگانی و مطلق است، اما تنها کسی می‌تواند از عهده انجام آن برآید که خود نیز تنها به همان مورد امر و نهی عمل کرده باشد.

وجه تمایز این تلقی با دیدگاه سوم، در نحوه تلقی از مفهوم عدالت نهفته است؛ در حالی که دیدگاه سوم، عدالت را به مثابه یک فضیلت اخلاقی عام در نظر می‌گیرد که باید در شخصیت آمر و ناهی مستقر باشد، تلقی حاضر، عدالت را امری موضوع‌محور تلقی می‌کند. بر این اساس، آمر باید نسبت به همان معروف مورد امر، التزام عملی داشته باشد و ناهی باید از همان منکر مورد نهی، اجتناب کند، بی‌آنکه لازم باشد التزامی فراگیر به همه تکالیف شرعی داشته باشد. تقریب‌هایی همسو با این برداشت، در میان برخی پژوهشگران معاصر نیز دیده می‌شود^{۱۰۳}، با این تفاوت که تحلیل حاضر، با تفکیک دقیق میان عدالت مطلق و عدالت موضوع‌محور، کوشیده است مبانی نظری و قلمرو فقهی این دیدگاه را صورت‌بندی کند. این تحلیل، عدالت را به سطحی قابل تحقق و قابل شناخت در هر مورد خاص فرو می‌کاهد و به جای ارزیابی کلی شخصیت، بر سنجش رفتاری ناظر به موضوع امر و نهی تمرکز می‌نماید.

ناگفته نماند پذیرش این دیدگاه بدان معنا نخواهد بود که افراد غیرعادل امکان نصیحت، ارشاد، دعوت به خیر، وعظ، تذکره و گونه‌های دیگر رهنمونی را نداشته باشند؛ چراکه عناوین یادشده مصداق امر به معروف و نهی از منکر به‌شمار نمی‌آیند و هرکدام دارای مبادی و احکام ویژه خود هستند. امام خمینی به‌درستی به این چندگانگی اشاره کرده و می‌گوید: «برای سقوط وجوب [امر به معروف و نهی از منکر]، بیان حکم شرعی یا توضیح مفاسد ترک واجب و انجام حرام کافی نیست، مگر آنکه عرفاً -حتی با استفاده از قرائن- از آن امر و نهی برداشت شود.»^{۱۰۴}

برای اثبات دیدگاه برگزیده، می‌توان به دلایل زیر استناد کرد:

۴.۴.۱. دلیل اول: روایت وسائل الشیعه

۱۰۱. یزدی، العروة الوثقی، ۲۷/۱.

۱۰۲. خوئی، موسوعة الامام الخوئی، ۲۱۱/۱.

۱۰۳. حب الله، فقه الامر بالمعروف و النهی از منکر، ۳۸۱.

۱۰۴. امام خمینی، تحریرالوسیله، ۴۹۳/۱.

حضرت امیر (ع) فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَالتَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ»^{۱۰۵}

ترجمه: لعنت خدا بر آنان باد که امر به معروف می‌کنند و خود، آن معروف را ترك می‌کنند و نهی از منکر می‌کنند و خود، مرتکب آن منکر می‌شوند.

در این روایت، مفهوم عدالت اضافی به مثابه شرط پراهمیتی تلقی شده که دستیابی به آن بایسته است. وجود نگاه دوسویه در مفاد آن، زمینه بازنمایی دیدگاه برگزیده را فراهم می‌آورد: از یک سو، عمل کردن امر به معروف و اجتناب ناهی از منکر معتبر دانسته شده است و از سوی دیگر، دو گزاره «التارکین له» و «العاملین به» این نکته را می‌نمایانند که عمل به معروف مأمور به و دوری از منکر منهی عنه برای امتثال این فریضه کافی است و به دست آوردن عدالت مطلق - از این جهت - ضرورت ندارد.

واژه «لعن» در لغت به معنای راندن و دور کردن^{۱۰۶} یا عذاب کردن^{۱۰۷} آمده است و به کارگیری آن در متون شرعی، دست کم در بردارنده معنای دوری از رحمت خداوند است.^{۱۰۸} ظهور اولی این واژه در حرمت است، مگر آنکه به سبب قرینه‌ای بر کراهت یا حتی اباحه حمل گردد.^{۱۰۹} از دیگر سو، از آنجایی که تعلیق حکم بر وصف، مشعر به علیت است،^{۱۱۰} از ترتب لعن بر امر و ناهی بدون عمل، می‌توان دریافت که اساساً خود امر و نهی در این فرض ناپسند است و شارع نمی‌خواهد چنین فردی عهده‌دار اجرای این تکلیف گردد.

افزون بر این، برخلاف برخی از تلقی‌ها^{۱۱۱}، دلالت این روایت و سایر ادله بر اشتراط عدالت، منحصر در حاکمان و والیان نیست؛ چه آن‌که نه در متن روایت، اثری از چنین تخصیصی به چشم می‌خورد، و نه در دیگر منابع، مستندی بر این انحصار یافت می‌شود.

۲.۴.۴. دلیل دوم: روایت خصال

حضرت صادق (ع) فرمودند: «فقط کسی امر به معروف و نهی از منکر کند که سه ویژگی در او باشد: به آنچه امر می‌کند، عامل باشد و آنچه را که نهی می‌کند، ترک کرده باشد؛ در آنچه بدان امر و نهی می‌کند، عادل باشد؛ و در آنچه بدان امر و نهی می‌کند، با مدارا رفتار نماید.»^{۱۱۲}

۱۰۵. شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۵۱/۱۶.

۱۰۶. فیومی، المصباح المنیر، ۵۵۴/۲.

۱۰۷. زبیدی، تاج العروس، ۵۱۲/۱۸.

۱۰۸. مجلسی، مرآة العقول، ۹۳/۲۱.

۱۰۹. خوئی، موسوعة الامام الخوئی، ۳۲۱/۳۵؛ ایروانی، حاشیة المکاسب، ۱۹/۱.

۱۱۰. نجفی، جواهرالکلام، ۱۴۶/۱۷.

۱۱۱. نک: حب الله، فقه الامر به معروف و النهی عن المنکر، ۳۸۶.

۱۱۲. ابن بابویه، الخصال، ۱۰۹/۱.

این روایت را می‌توان یکی از استوارترین دلایل در اثبات دیدگاه برگزیده دانست؛ چراکه افزون بر صحت سند، از دلالت روشنی نیز برخوردار است و عادل و عامل بودن را تنها در معروف مأمور به و منکر منهی عنه شرط دانسته است. همچنین صدر روایت (إنما يأمر بالمعروف وينهى عن المنكر من كانت فيه ثلاث خصال...) حاکی از آن است که اعتبار ویژگی یادشده در گام اجرایی این فریضه موثر است و نه در وجوب آن. لذا برآیند کلی روایت، با اشتراط عدالت نسبی به نحو شرط واجب همسو است.

۴.۴.۳. دلیل سوم: روایت دیلمی

حضرت امیر (ع) فرمودند: «امر به معروف بکنید، گرچه به همه کارهای خوب عمل نکرده باشید و نهی از منکر بکنید، گرچه همه منکرات را ترك نکرده باشید.»^{۱۱۳}

همچنانکه در نقد و بررسی دیدگاه نخست بیان شد، حضرت امیر (ع) در این روایت و در پاسخ به سوال پرسش‌کننده، تنها ضرورت انگاری عدالت مطلق در آمر و ناهی را انکار کرده‌اند و این پاسخ، با اشتراط عدالت نسبی و اضافی کاملاً هماهنگ است، بلکه با توجه به سیاق روایات هم‌دسته، که در دریافت از این روایت نقش قرینه را ایفا می‌نمایند، دلالت این روایت بر اعتبار شرط یادشده استحکام می‌یابد. براین اساس، گویا امام (ع) اینگونه فرموده‌اند که برای امتثال امر به معروف و نهی از منکر، عمل به معروف مأمور به و اجتناب از منکر منهی عنه کافی است و لزومی به تحصیل عدالت مطلق وجود ندارد.

۴.۴.۴. دلیل چهارم: مقدمه شرط تأثیر

استدلال دیگری که می‌تواند پشتیبان و موید ادله پیشین باشد، وجوب تحصیل عدالت نسبی به عنوان مقدمه و پیش‌نیاز شرط تأثیر است. بر اساس باور برخی از دانشمندان، اعتبار شرط تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر بدان معنا نیست که مسلمانان تا پیش آمدن شرایط اثرگذاری در حالت انتظار باقی بمانند، بلکه باید برای فراهم آوردن زمینه‌های آن تلاش کنند، هرچند منجر به نتیجه نشود.^{۱۱۴} بدون تردید یکی از اموری که اثرگذاری امر و نهی بر دیگران را افزایش می‌دهد، وجود ویژگی عدالت - دست‌کم در همان مورد امر و نهی - در آمر و ناهی است. شایان توجه آن‌که تحقق احتمال عقلایی تأثیر، منحصر در وجود عدالت در آمر و ناهی نیست و مؤلفه‌هایی چون شیوه بیان و شرایط مخاطب نیز می‌توانند پدیدآورنده این احتمال باشند؛ ازاین‌رو، استناد به شرط تأثیر برای اثبات شرط عدالت، صرفاً از حیث تأییدی قابل اعتناست.

یکی از فقیهان معاصر، پس از نفی اشتراط عدالت به عنوان یک شرط مستقل، تلاش می‌کند تا آن را از طریق مقدمه شرط تأثیر ثابت کند و چنین می‌گوید: «تحصیل مقدمات تأثیر امر به معروف و نهی از منکر ضروری است و واضح است که عمل به معروفی که آمر به آن امر می‌کند و ترک منکری که ناهی از آن نهی می‌کند، نقش تعیین‌کننده‌ای در تأثیر امر و نهی دارد. بنابراین، قول به وجوب عمل به معروف و ترک منکر توسط آمر و ناهی به عنوان مقدمه‌ای برای تأثیر امر و نهی، بعید به

۱۱۳. دیلمی، ارشاد القلوب، ۱/۱۴.

۱۱۴. حسینی حائری، ولایة الامر فی عصر الغیبه، ۶۰.

نظر نمی‌رسد.^{۱۱۰} با این حال، تحلیل این جستار فراتر از بُعد تأثیرگذاری رفته و عدالت را به عنوان شرط فقهی تحقق امتثال، به صورتی نظام مند و موضوع محور صورت بندی کرده است.

تبیین پیش گفته، افزون بر اتقان مفهومی، از قابلیت کاربرست در مسائل نوپدید نیز برخوردار است و می‌تواند پاسخ گوی شماری از پرسش های فقهی در عرصه های اجتماعی و فرهنگی امروز باشد. برای نمونه، در موردی که بارها محل مناقشه قرار گرفته، این پرسش مطرح است که آیا فردی که خود در رعایت حجاب شرعی سهل انگار است، حق دارد دیگران را به رعایت آن فراخواند؟ بر پایه دیدگاه برگزیده، چون عدالت شرطی ناظر به همان موضوع خاص مورد امر و نهی است، عدم التزام عملی به حجاب، مانع تحقق شرط امتثال به شمار می آید و چنین نهی ای، مشمول عنوان امر به معروف نخواهد بود؛ هرچند ممکن است در قالب های دیگر ارشادی توجیه پذیر باشد. این تحلیل، با تکیه بر نسبی انگاری عدالت، واجد ظرفیت نظری برای بازتعریف دیگر تکالیف مشروط به عدالت نیز هست و می‌تواند زمینه ساز بازاندیشی در حوزه هایی چون قضاوت، شهادت، یا زعامت دینی شود؛ به ویژه در مواردی که احراز عدالت مطلق، به لحاظ عرفی یا اجرایی، امکان پذیر نیست.

۵. نتیجه گیری

این پژوهش به نتایج زیر دست یافته است:

- بازکاوی مبانی و ادله امر به معروف و نهی از منکر حاکی از این است که عدالت اخلاقی، به عنوان شرط واجب در امر و ناهی معتبر است. این بدان معناست که اگرچه این فریضه بر همگان واجب است، اما امتثال آن تنها توسط افراد عادل ممکن خواهد بود. در نتیجه، تحقق عدالت در فرد، نه پیش شرط وجوب، بلکه لازمه اجرای این فریضه بوده و فرد ناگزیر از تحقق آن در خود است.
- بررسی مفهوم عدالت در انواع مختلف معروف و منکر نشان می‌دهد که عدالت، مفهومی نسبی و وابسته به موضوع امر و نهی است. در حقیقت، عدالتی که شرط اجرای امر به معروف و نهی از منکر است، به معنای پایبندی امر و ناهی به همان معروف و منکری است که دیگران را بدان امر و نهی می‌کنند.
- رویکرد نسبی انگاری عدالت، می‌تواند به مثابه یک قاعده فراگیر، به دیگر تکالیف شرعی که مشروط به عدالت است - جز مواردی که عدالت مطلق در آنها معتبر است - تسری یابد. بر این اساس، این رویکرد می‌تواند در تبیین سایر احکام مشروط به عدالت مورد استفاده قرار گیرد و زمینه را برای بررسی های دقیق تر در حوزه فقهی فراهم سازد.
- برخلاف تصور رایج، امر به معروف و نهی از منکر، ماهیتی متفاوت از سایر اشکال رهنمودی همچون نصیحت، ارشاد، دعوت به خیر و وعظ دارد. این تمایز، ناشی از تفاوت در مبادی و احکام و الزامات فقهی هریک از این

وظایف است. بنابراین، اثبات اشتراط عدالت در این فریضه، لزوماً به معنای اشتراط آن در سایر اشکال رهنمودی نیست و نیازمند ادله مستقل خواهد بود.

منابع

قرآن کریم

- ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع. چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. عوالی اللئالی. قم: دار سیدالشهداء للنشر. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. الخصال. قم: جامعه مدرسین. چاپ اول، ۱۳۶۲.
- ابن غضائری، احمد بن حسین. الرجال لابن الغضائری. قم: دارالحديث. چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. کامل الزیارات. نجف: المطبعة المبارکه المرتضویه. چاپ اول، ۱۳۵۶ق.
- ابوحیان، محمد بن یوسف. البحر المحیط. بیروت: دار الفكر. چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- اجتهادی، محمدعلی. نهایه المأمول فی شرح کفایه الاصول. قم: مطبعة الاسلامیه. چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- استرآبادی، محمدامین. الفوائد المدنیة. قم: موسسه النشر الاسلامی. چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
- افندی، عبدالله بن عیسی بیگ. ریاض العلماء. بیروت: موسسه التاریخ العربی. چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
- امام خمینی، روح الله. تحریر الوسيله. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی. چاپ سوم، ۱۳۹۲.
- ایروانی، علی. حاشیه المکاسب. قم: کتبی نجفی. چاپ دوم، ۱۳۷۹ق.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم. کفایه الاصول. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث. چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین. سوال و جواب. قم: موسسه کاشف الغطاء العامه. چاپ اول، بی تا.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الدرر النجفیة. بیروت: دار المصطفی (ص) لاحیاء التراث. چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- بنیاد پژوهش های اسلامی. شرح المصطلحات الکلامیه. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. انوار التنزیل. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

- تبریزی، جواد. ارشاد الطالب فی شرح المكاسب. قم: دارالصدیقه الشهیده (س). چاپ ششم، ۱۳۸۹.
- تبریزی، جواد. دروس فی مسائل علم الاصول. قم: دار الصدیقه الشهیده (س). چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین. چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- حب الله، حیدر. فقه الامر بالمعروف و النهی عن المنکر. بیروت: موسسه الانتشار العربی. چاپ اول، ۲۰۱۴م.
- حسینی حائری، کاظم. القضاء فی الفقه الاسلامی. قم: مجمع الفكر الاسلامی. چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
- حسینی حائری، کاظم. ولایه الامر فی عصر الغیبه. قم: مجمع الفكر الاسلامی. چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
- حسینی عاملی، محمدجواد. مفتاح الکرامه. قم: موسسه النشر الاسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- حکیم، محمدسعید. الکافی فی اصول الفقه. بیروت: دارالهلال. چاپ چهارم، ۱۴۲۸ق.
- خوانساری، سید احمد. جامع المدارک. تهران: مکتبه الصدوق. چاپ دوم، ۱۳۵۵.
- خوئی، سید ابوالقاسم. أجود التقريرات. قم: کتابفروشی مصطفوی. چاپ اول، بی تا.
- خوئی، سید ابوالقاسم. الهدایه فی الاصول. قم: موسسه فرهنگی صاحب الامر (عج). چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم. فقه الشیعه. بی جا: بی نا. چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم. موسوعه الامام الخوئی. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- دیلمی، حسن بن محمد. ارشاد القلوب. قم: الشریف الرضی. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالشامیه. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- روحانی، محمدصادق. فقه الصادق. قم: آیین دانش. چاپ پنجم، ۱۴۳۵ق.
- روضاتی، احمد. اجماعات فقهاء الامامیه. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات. چاپ اول، ۱۴۳۲ق.
- زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس. بیروت: دارالفکر. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتاب العربی. چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- سبحانی، جعفر. ارشاد العقول. قم: موسسه امام صادق علیه السلام. چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- سبحانی، جعفر. الايضاحات السنیه للقواعد الفقهیه. قم: موسسه الامام الصادق (ع). چاپ اول، ۱۴۳۶ق.
- سبزواری، محمدباقر. کفایه الفقه. قم: موسسه النشر الاسلامی. چاپ اول، ۱۳۸۱.

- سیدمرتضی، علی بن حسین. أمالی المرتضی. قاهره: دارالفکر العربی. چاپ اول، ۱۹۹۸م.
- سیفی، علی اکبر. دلیل تحریرالوسیله (الامر بالمعروف و النهی عن المنکر). قم: موسسه النشر الاسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- شاهرودی، محمود. موسوعه الفقه الاسلامی المقارن. قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). چاپ اول، ۱۴۳۲ق.
- شبر، عبدالله. نخبه الشرحین. قم: انتشارات محبین. چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- شرتونی، سعید. اقرب الموارد. تهران: دارالأسوه. چاپ اول، ۱۳۷۴.
- الشریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. قم: هجرت. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شمی، احمد بن محمد. المنصف من الکلام. بی جا: ادب الحوزه. چاپ اول، بی تا.
- شهیدی تبریزی، میرفتاح. هدايه الطالب الى اسرار المكاسب. قم: دارالکتاب. چاپ اول، بی تا.
- شیخ انصاری، مرتضی. مطارح الانظار. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین. الاربعون حدیثا. قم: موسسه النشر الاسلامی. چاپ سوم، ۱۴۳۱ق.
- شیخ حرعاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. قم: موسسه آل البيت. چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- شیخ حرعاملی، محمد بن حسن. هدايه الامه. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صدر، محمد. ماوراء الفقه. بیروت: دار الاضواء. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- صدر، محمدباقر. دروس فی علم الاصول. قم: موسسه النشر الاسلامی. چاپ پنجم، ۱۴۱۸ق.
- صدر، محمدباقر. مباحث الاصول. قم: دارالبشیر. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- طباطبایی قمی، تقی. مبانی منهاج الصالحین. قم: قلم الشرق. چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان. تهران: ناصرخسرو. چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین. تهران: مکتبه المرتضویه. چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: مکتبه المرتضویه. چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- عراقی، ضیاءالدین. منهاج الاصول. بیروت: دارالبلاغه. چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. کنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: مرتضوی. چاپ پنجم، ۱۳۷۳.

فاضل لنكرانى، محمد. تفصيل الشريعة (الامر بالمعروف و النهى عن المنكر، الشفعه، الصلح). قم: مركز فقه الأئمه الاطهار. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.

فاضل لنكرانى، محمد. تفصيل الشريعة (كتاب الحج). بيروت: دارالتعارف للمطبوعات. چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.

فاضل لنكرانى، محمد. دراسات فى الاصول. قم: مركز فقه الائمه الاطهار. چاپ اول، ۱۳۸۸.

فخرالمحققين، محمد بن حسن. ايضاح الفوائد. قم: اسماعيليان. چاپ اول، ۱۳۸۷ق.

فراهيدى، خليل بن احمد. العين. قم: دارالهجرة. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

فيروزآبادى، محمد بن يعقوب. القاموس المحيط. بيروت: دارالكتب العلميه. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

فيومى، احمد بن محمد. المصباح المنير. قم: دارالهجرة. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

قرشى، على اكبر. قاموس قرآن. تهران: دارالكتب الاسلاميه. چاپ ششم، ۱۳۷۱.

قمى، على بن ابراهيم. تفسير القمى. قم: دارالكتاب. چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.

كلينى، محمد بن يعقوب. الكافى. تهران: دارالكتب الاسلاميه. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

مجلسى، محمدباقر. بحار الانوار. بيروت: داراحياء التراث العربى. چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

مجلسى، محمدباقر. مرآة العقول. تهران: دارالكتب الاسلاميه. چاپ دوم، ۱۳۶۳.

محقق اردبيلى، احمد بن محمد. زبدة البيان. تهران: مكتبة المرتضويه. چاپ اول، بى تا.

محقق اردبيلى، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان. قم: موسسه النشر الاسلامى. چاپ اول، بى تا.

محقق حلى، جعفر بن حسن. شرائع الاسلام. قم: اسماعيليان. چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

مروجى، على. تمهيد الوسائل. قم: موسسه النشر الاسلامى. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: موسسه النشر الاسلامى. چاپ پنجم، ۱۳۸۸.

ملاصدرا، محمد بن ابراهيم. تفسير القرآن الكريم. قم: بيدار. چاپ دوم، ۱۳۶۶.

منتظرى، حسينعلى. دراسات فى ولايه الفقيه. قم: المركز العالمى للدراسات الاسلاميه. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

موسوى خلكالى، محمدمهدي. الحاكمية فى الاسلام. قم: مجمع الفكر الإسلامى. چاپ اول، ۱۳۸۳.

نجاشى، احمد بن على. رجال النجاشى. قم: موسسه النشر الاسلامى. چاپ اول، ۱۳۶۵.

نجفی، زین‌العابدین. «مفهوم‌شناسی واژه عدالت در فقه امامیه»، انسان‌پژوهی دینی، دوره ۹، ش ۲۸، اسفند ۱۳۹۱، ۱۴۱ تا ۱۷۰.

نجفی، محمدحسن. جواهرالکلام. قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام). چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

نوری همدانی، حسین. الامر بالمعروف و النهی عن المنکر بحوث فقهیه. قم: مهدی موعود (عج). ۱۴۳۴ق.

ورام، مسعود بن عیسی. مجموعه ورام. قم: مکتبه فقیه. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله. منهاج البراعه. تهران: مکتبه الاسلامیه. چاپ چهارم، ۱۴۰۰ق.

یزدی، محمدکاظم. العروه الوثقی. قم: موسسه النشر الاسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

نسخه
پیش
انتشار